

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۱۵

۲۵ دی ۱۳۹۸ / ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰

حقوق ما

قانون اساسی جمهوری اسلامی
و دین و مذهب رسمی



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسینزاده، شهرزاد کریمی و علی اصغر فریدی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

قانون اساسی جمهوری اسلامی و چهل سال تحدید آزادی مذهب

وجود مذهب رسمی، اقلیت ها را آسیب پذیرتر می کند

گنجاندن دین رسمی در قانون اساسی تبعیض آمیز است

«سکوت جامعه در برابر ستم به اقلیت ها، به حکومت
جسارت بیشتری می بخشد»

«الی الابد» بودن دین رسمی در اصل ۲۱ قانون اساسی،
با اصل ۵۹ در تضاد است

حقوق کنونی ایران به هیچ وجه از آزادی مذاهب در ایران حمایت نمی‌کند بلکه بشدت با آن مبارزه می‌کند. برای نمونه، اصل اول قانون اساسی کنونی ایران را که اشعار می‌دارد: «حکومت ایران جمهوری «اسلامی» است»، می‌توان سنگ بنای تمام تبعیض‌های دینی در ایران دانست.

پر واضح است که وقتی حکومتی دین رسمی حکومتی را اسلام می‌داند و تمام امکانات خود را در راستای ترویج آن بسیج می‌کند، بزرگ‌ترین تبعیض قانونی و سیستماتیک را در قبال سایر ادیان در کشور بنا نهاده است.

همینطور، اصل پنجم قانون اساسی نیز منعکس کننده چنین تبعیض گسترده‌ای است. بر اساس اصل پنجم، ملت ایران توسط یک ولی یا امام اداره و راهبری می‌شوند که این شخص ولی فقیه نام دارد. ولایت فقیه یک مفهوم وام گرفته از فقه شیعه است که در آن تمام ارکان مدیریتی جامعه باید زیر نظر این مقام دینی فقه شیعه باشد. بنابراین، اساسا پیروان سایر ادیان نه تنها مورد تبعیض واقع می‌شوند که در اداره امور کشور هم عملا از چرخه قدرت خارج می‌شوند.

اما اصلی ترین منبع تبعیض دینی و نیز محدودیت دینی در نظام جمهوری اسلامی نشأت گرفته از اصل دوازدهم قانون اساسی است؛ آنجا که اعلام می‌دارد «:دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند...» هرچند که در اصل سیزده و چهارده قانون گذار در قبال ادیان مسیحیت، یهود و زرتشت انعطاف به خرج داده و آنها را جزو ادیان رسمی و مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی می‌داند اما این انعطاف در عمل اجرا نمی‌شود و پیروان این ادیان رسمی عملا از محدودیت‌های پرشماری رنج می‌برند. علاوه بر آن، پیروان سایر ادیانی که از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی رسمیت ندارند، مثل بهاییان، عملا نه تنها محدود، که در حکم شهروند عادی ایران هم تلقی نمی‌شوند و دامنه اجحاف در حق آنها بسیار فراتر از حد تصور است.

مصادیق پرشمار نقض حقوق پیروان سایر ادیان
می‌توان این حقیقت را تصدیق کرد که بنابر تبعیض رسمی و قانونی و حمایت حکومت از مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی)، عملا سایر ادیان و مذاهب جز تشیع که دین رسمی حکومتی است، در معرض تبعیض قرار گرفته‌اند و حقوق پیروان این مذاهب هم در طول چهل سال حکومت جمهوری اسلامی در معرض تضییع قرار داشته است.

از نقض حقوق بشر پیروان اهل تسنن گرفته تا دستگیری

حقوق بشر در مفهوم جهان شمول آن قرار می‌گیرد. در این رابطه، ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره می‌کند: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی می‌باشد. هر کس می‌تواند از این حقوق تنها یا همگانی با دیگران، به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.» همینطور ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی نیز به همان روش، آزادی مذهب را یکی از اصول اساسی آزادی و حقوق بشر معرفی می‌کند و اشعار می‌دارد: «هر کس حق آزادی فکر و وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه بطور فردی یا جماعت خواه بطور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی می‌باشد. هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.»

اما نکته مهم اینکه آزادی مذهبی تنها در متن کنوانسیون‌های بین‌المللی نمانده بلکه سازمان‌های بین‌الملل غیر دولتی و مستقل نیز اجرای ماده ۱۸ این دو سند را در دستور کار قرار داده‌اند و در صورتی که کشورهای متعاقد به آنها پایبند نمانند، مورد خطاب و سرزنش این سازمان‌ها قرار می‌گیرند. یکی از این نهادها، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است که با دو مکانیزم بررسی گزارش دوره‌ای حقوق بشر و نیز نصب گزارشگر ویژه برای رصد وضعیت حقوق بشر در کشورهایی که وضعیت حقوق بشر مناسب ندارند، در اجرایی‌شدن اصول حقوق بشر ممارست می‌ورزد.

در همین راستا در سی و چهارمین نشست دوره‌ای وضعیت حقوق بشر در ایران، چندین کشور، جمهوری اسلامی را بابت نقض آزادی‌های مذهبی، به ویژه حقوق بهاییان، بازخواست کرده‌اند.^۱ همینطور مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه‌ای تبعیض‌های مذهبی در ایران را بشدت محکوم کرده است.^۲ بنابراین موضع حقوق بین‌الملل هم در مقام تئوری هم عمل واضح است و آن هم حمایت کامل حقوق بین‌الملل از آزادی مذهب در کشورهاست.

رویکرد حقوق ایران در قبال آزادی مذهب

متأسفانه علی‌رغم حمایت کامل نظام حقوقی بین‌المللی، نظم

1. <https://www.radiofarda.com/a/iran-human-rights-larijani-women-execution/30260095.html>

2. <https://www.bbc.com/persian/iran-50846528>

قانون اساسی جمهوری اسلامی و چهل سال تحدید آزادی مذهب



احسان حسین زاده

آزادی مذهب را می‌توان یکی از اصول پذیرفته‌شده حقوق بشر در مفهوم جهان‌شمول آن دانست. بدون آزادی مذهب و آزادی تمرین و اجرای اعتقادات مذهبی در سطح جامعه، شهروندان از بخش بزرگی از حقوق خود محروم می‌شوند و این مساله موجب بروز نارضایتی عمومی و شکاف‌های اجتماعی در هر کشوری می‌شود.

اما این به معنی اجرای بی‌کم و کاست فرامین مذهبی در سطح جامعه نیست؛ چرا که هر جامعه‌ای برای آزادی مذاهب محدودیت‌هایی قائل است. برای مثال نمی‌توان اجازه داد فرامین مذهبی که به بدن انسان آسیب می‌رسانند در سطح جامعه اجرا شوند یا فرامین مذهبی که ترویج خشونت و یا ترور می‌کند، در سطح جامعه آزادانه تبلیغ شوند.

اما قاعده کلی پذیرفته شده طبق موازین حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی آن، این است که شهروندان جوامع حق دارند مذهب و اعتقادات مذهبی خود را داشته باشند و همینطور حق دارند آنها را اجرا یا تبلیغ کنند و این اصل باید مورد احترام قانون‌گذاران کشورها قرار گیرد. اما باید در موضع حقوق بشر بین‌الملل در این رابطه دقیق‌تر شد و همینطور بررسی کرد که رویکرد حقوق موضوعه ایران در این زمینه چیست و چه تدابیری برای بهبود اوضاع باید در نظر گرفته شود.

واژه «الی‌الابد» در اصل ۱۲ قانون اساسی راه را بر تصحیح خود و حرکت به سمت آزادی ادیان بسته است

موضع حقوق بین‌الملل در قبال آزادی مذهب

حقوق بین‌الملل از مجموعه‌ای از معاهدات دو یا چند جانبه‌ای تشکیل شده است که استخوان‌بندی آن را شکل می‌دهند.

دو سند جهانی اعلامیه حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی از جمله منابع مهمی هستند که اکثر کشورهای جهان از جمله ایران آنها را امضا کرده‌اند و این دو سند بین‌المللی مبانی و اصول حقوق بشر در مفهوم جهانی آن را تشکیل می‌دهند.

البته ما اعلامیه اسلامی حقوق بشر هم داریم که چندین کشور مسلمان آن را امضا کرده‌اند اما دقیقا چون اینگونه اعلامیه‌ها مخالف اعلامیه جهانی حقوق بشر است و اساسا در تقابل با آن سند جهانی نوشته شده و اصول مورد تاکید این دو کاملاً با هم متفاوت‌اند؛ لذا بر روی مفهوم «حقوق بشر بر اساس اعلامیه جهانی آن» تاکید می‌شود و این مورد ملاک

قرائت رسمی شیعی، از جمله مکتب دراویش، ضدیت دارد.^۳ آنچه سکولاریسم مروج آن است خنثی بودن حکومت در قبال مساله مذهب است. نه دولت دین خاصی را تبلیغ می‌کند و نه با طرفداران دین خاصی دشمنی می‌ورزد و در عوض سعی می‌کند با حمایت از آزادی مذهب، به حقوق اولیه شهروندان خود احترام گذارد.

اما آیا تشکیل چنین حکومتی یا اتخاذ چنین رویکردی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امکان پذیر است؟

آزادی مذهب در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی

بر اساس قرائن و شواهد و گزارش‌های موجود، در ایران امروز جز آیین تشیع پیروان سایر ادیان عملاً در سختی بسر می‌برند و از بسیار از حقوق مذهبی و آزادی‌های شخصی خود منع شده‌اند. اما سوال اینجاست که آیا به لحاظ حقوقی و در چارچوب هویت قانون اساسی شرایط می‌تواند به سمت بهبود و برابری حقوق پیروان ادیان و آزادی آنها پیش رود؟ متأسفانه راه حل حقوقی برای این کار، آن‌هم در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی، پیش‌بینی نشده است. چرا که بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی مذهب رسمی کشور شیعه اثنی عشری است و این اصل «الی الابد ثابت و غیر قابل» تغییر است.

بنابراین قانون اساسی عملاً راه هرگونه رفراندوم و اصلاح قانون اساسی در این مورد را بسته است و در چارچوب این قانون تغییر این اصل امکان‌پذیر نخواهد بود. از آن مهم‌تر ذکر این نکته است که تمامیت قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان یک کل منسجم جوهره‌ای مذهبی دارد.

برای مثال عنوان رژیم سیاسی فعلی حاکم بر ایران «جمهوری اسلامی» است که به وضوح حکایت از دینی بودن حکومت دارد. یا نهاد ولایت فقیه، همچنین شورای نگهبان و نیز مجلس شورای اسلامی، تمام این نهادهای سیاسی اساساً نهادهای مذهبی و وام گرفته از مذهب تشیع هستند که بر مبنای ولایت و ریاست روحانیون شیعه بر کل جامعه شکل گرفته‌اند.

لذا برای رسیدن به یک جامعه سکولار با حقوق مذهبی برابر برای تمام شهروندان و همچنین آزادی مذهب، نه تغییری بنیادین یا جزئی، بلکه نیازمند نوشتن قانون اساسی جدید بر مبنای ارزش‌های جهانی حقوق بشر و مبتنی بر یک حکومت سکولار هستیم.

3. <https://www.diplomatie.gouv.fr/en/coming-to-france/france-facts/secularism-and-religious-freedom-in-france/article/secularism-and-religious-freedom-in-france>



شده است. تخریب حسینیه دراویش گنابادی در اصفهان، بروجرد و قم از جمله مصادیق پرشمار تضییع حقوق آنها بشمار می‌رود. اما مسئله به اینجا محدود نمی‌شود و در چند سال اخیر فشار جمهوری اسلامی بر دراویش گنابادی به اوج خود رسیده تا جایی که بعد از سرکوب خیابانی آنها قطب دراویش توسط مقامات امنیتی جمهوری اسلامی در حصر شد^۱ تا سرانجام در حصر هم فوت کرد.

آزادی مذهب در حکومت سکولار

لائسیسته یا جدایی دین از سیاست مفهومی است که اولین بار در سال ۱۹۰۵ در فرانسه تبدیل به قانون شد. بعد از قرن‌ها کشمکش قدرت بین کلیسا و نهاد قدرت که از قرن چهاردهم با سرپیچی فیلیپ چهارم از دستورات پاپ آغاز شد، در نهایت قانون‌گذاران فرانسوی به این نتیجه رسیدند که تحت مفهوم لائسیسته حکومت سیاسی باید بصورت کامل از دین جدا شود^۲. به این مفهوم که دولت سکولار نه طرفدار هیچ دینی است و نه با دین خاصی ضدیت دارد.

این دقیقاً نقطه مقابل جمهوری اسلامی‌ست که طرفدار شیعه اثنی عشری است و با بهاییت و بسیاری از اندیشه‌ها غیر از

1. <https://irvoanews.com/a/iran-human-rights/5056917.html>

2. <https://www.institutmontaigne.org/en/blog/laicite-why-french-secularism-so-hard-grasp>

یکی را انتخاب کنند.

بنا بر گزارش‌ها، احداث آخرین مسجد یا بنای مذهبی اهل سنت ایران بازمی‌گردد به دوران قبل از انقلاب ۵۷؛ یعنی حکومت پهلوی. این در حالی است که مساجد اهل تسنن بارها از سوی نیروهای امنیتی مورد تعرض قرار گرفته یا حتی تخریب شده است^۷. همینطور اجازه ترمیم و مرمت هم به اهل تسنن داده نمی‌شود و بسیاری از مساجد و بناهای مذهبی آنها در حال تخریب و فروپاشی است. همچنین باید به توهین‌هایی^۸ که از تریبون های رسمی حکومتی به پیروان اهل تسنن می‌شود نیز اشاره کرد که بارها از جانب مداحانی که ارتباطات نزدیک با دستگاه های حکومتی دارند، صادر شده است. همچنین، از شبکه‌های مختلف تلویزیونی به پیروان سنی دین اسلام اهانت شده که حاکی از نبود اراده ای قوی برای حمایت از سایر ادیان جز تشیع (دین رسمی حکومتی) دارد.

دراویش از دیگر گروه‌هایی هستند که قانون اساسی جمهوری اسلامی آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و بهمین دلیل آنها را از بخشی از حقوق خود محروم می‌کند. تخریب حسینیه دراویش گنابادی^۹ سابقه چندین ساله دارد و در موارد بسیاری تکرار

7. <https://www.bbc.com/persian/iran-features-37817273>

8. <https://m.dw.com/fa-ir/iran/a-48874989>

9. https://www.bbc.com/persian/iran/090218/02/2009_pm_dervish_gonabadi

نوکیشان مسیحی و سرکوب و شکنجه گسترده بهاییان ایرانی، به نمونه‌های زیادی از این اجحاف در حقوق پیروان سایر ادیان و مذاهب می‌توان اشاره کرد. هرچند که اقلیت های دینی رسمی از جمله پیروان دین مسیح در مجلس شورای اسلامی نمایندده دارند اما تبعیض های زیادی در جامعه در حق این شهروندان جاری است.

بعد از انقلاب ۵۷، یعنی در حدود قریب چهل سال حتی یک بنای دینی مربوط به مسیحیان یا کلیسا در ایران ساخته نشده و هرآنچه که امروز هست مربوط به پیش از چهل سال قبل است. یعنی در چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی، نه تنها کلیسا، بلکه اجازه ساخت کنیسه و آتشکده نیز به پیروان این سه دین رسمی، یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان، داده نشده است.^۱

بهاییان ایران بعد از استقرار جمهوری اسلامی به دشمنان خانگی خودساخته نظام اسلامی در ایران بدل شدند. کتاب‌های بسیاری در باطل بودن آیین بهایی در ایران به چاپ رسیده است. تنها در یک وبسایت شمار آنها ۳۵۰ عنوان کتاب ذکر شده^۲ اما مسئله این است که این تخریب فرهنگی صرفاً به اینجا محدود نمانده بلکه به صورت عملی بهاییان ایران از بسیاری از حقوق شهروندی خود محروم شده‌اند.

در همین رابطه دانش آموزان بهایی به صورت رسمی و بر اساس سخن وزیر آموزش و پرورش حق تحصیل در مدارس ایران را ندارند^۳. همچنین اخراج دانشجویان بهایی از دانشگاه‌های کشور یا عدم اجازه ثبت نام آنها در دانشگاه‌ها از دیگر موارد نقض حقوق اولیه پیروان این ادیان محسوب می‌شود^۴. ممانعت از فعالیت اقتصادی این شهروندان، با توجه به این‌که حق بر کار جزو حقوق اولیه انسان‌هاست، تکان‌دهنده است.

برای مثال تنها در یک مورد، ۲۸ شهروند بهایی^۵ به مدت ۸ سال به دلیل پلمپ مغازه‌های خود توسط قوه قضاییه جمهوری اسلامی از حق فعالیت اقتصادی و کار محروم بوده‌اند. از این مثال‌ها به کرات می‌توان یافت. در آخرین نمونه این تبعیض‌ها، شهروندان بهایی از اخذ کارت ملی محروم شده‌اند؛^۶ بدین شکل که اداره ثبت احوال با حذف گزینه سایر ادیان عملاً شهروندان متقاضی دریافت کارت ملی را مجبور کرده است تا از میان چهار دین رسمی اسلام، مسیحیت، یهود و زرتشت

1. <https://www.bbc.com/persian/iran-features-37817273>

2. <https://iqna.ir/fa/news/1198688/-نسخه-دیجیتال-درباره-انتشار-بیش-از-350>

۳-د-فقه-بهاییت

تبعیض-در-آموزش-/-www.independentpersian.com/node/20191

ایران-پایگاه-رسمی-دارد

4. <https://www.radiofarda.com/a/f14-several-bahai-students-got-fired-from-universities-in-iran/28520454.html>

5. <https://www.hra-news.org/2020/hranews/a-23542/>

6. <https://iranintl.com/-/محدودیت-بهاییان-ایران-برای-دریافت-کارت-ملی-با-حذف-ایرانintl.com/>

گزینه-سایر-ادیان

وجود مذهب رسمی، اقلیت‌ها را آسیب‌پذیرتر می‌کند



علی‌اصغر فریدی

در فقه سنتی، مطالعه، نسخه‌برداری و نگاهداری «کُتب کفر و ضلال» یعنی منابع مکتوب متعلق به هر دینی غیر از دین اسلام (جز برای اثبات حجت بر صحت اسلام و فساد ادیان غیر اسلامی) حرام است.

متن:

در جمهوری اسلامی نه تنها اعضای اقلیت‌های دینی که عقایدشان برسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه اقلیت‌هایی نیز که بنا به قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند، و همچنین هزاران تن از مسلمانی که عقایدشان با مذهب جعفری اثنی‌عشری مغایرت دارد نیز، با مجازات‌های سنگینی از جمله حبس‌های طولانی و حتی اعدام مواجه شده‌اند.

مجله «حقوق ما» برای بررسی موضوع آزادی عقیده و ادیان رسمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با نیره انصاری حقوقدان، نویسنده، پژوهشگر و کوشنده حقوق‌بشر گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید:

آیا دین و مذهب رسمی در یک کشور، بالقوه یک امر تبعیض‌آمیز نیست؟

حقوق بین‌الملل عمومی، هیچ‌گونه تبعیضی را چه به دلیل تفاوت در جنسیت، سن، نژاد، رنگ، زبان و چه اختلاف در دین برنمی‌تابد و بر اساس اعلامیه حقوق بشر جهانی و میثاق‌های بین‌المللی، همه آحاد بشر – صرف‌نظر از نوع تعلق دینی و مذهبی یا عدم تدین – از

نظام حقوق بشر جهانی قائل به پلورالیزم و کثرت‌گرایی دینی است. مهم‌تر آنکه بند سوم ماده ۱۲ اساس‌نامه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی مورخ ۸۹۹۱ اعلام می‌دارد که، دولت‌های امضا کننده این معاهده باید در روابط درون‌مرزی و برون‌مرزی خود بدون هیچ گونه تبعیضی چه بر اساس تعلقات مذهبی و چه جنسیت، سن، نژاد، رنگ، زبان و غیره معیارهای حقوق بشر جهانی را رعایت کنند. بر این اساس حقوق بشر جهانی هیچ‌گونه تبعیض مذهبی را برنمی‌تابد. اگر یک نظام حقوقی با اعلام دینی معین به عنوان دین رسمی کشور و اعلام ادیان دیگر به عنوان ادیان غیررسمی یا غیرمجاز، قائل باشد که تمام حقیقت انحصارا متعلق به دین رسمی است و دیگر ادیان فاقد کل یا بعض از آن حقیقت‌اند، حصرگرایانه نه تنها هر گونه عقیده مخالفی را محکوم می‌کند، بل، ناگزیر برای شهروندان پیرو دین رسمی حقوق ممتاز قائل می‌شود.

هنوز هم در بعضی نظام‌های حقوقی، به ویژه در کشورهای اسلامی (مانند ایران) با کلی‌نگری msilasrevinU، مطلق‌گرایی و حصرگرایی دینی، ادیان غیر رسمی را بی‌اعتبار می‌شناسند. به بیان دیگر، در حقوق بشر جهانی، اصل بر تفاهم و حل اختلاف با قبول مواضع متفاوت است، اما در نظام‌های دینی حصرگرا اصل بر تحمیل عقیده یا اجبار به اجماع است.

از این بین هفت دین بزرگ جهانی (آیین‌های هندویی، بودایی، کنفوسیوس، تائو، یهود، مسیحیت و اسلام) حائز اهمیت است و از بین آنها، بیش از همه اسلام و مسیحیت در طول تاریخ هر دو به مثابه ادیانی بالقوه جهانی و جهان‌شمول، بیش از دیگر ادیان انحصارگرا و غیر قابل جمع evisulcxE yllautuM بوده‌اند. به این معنی که این دو دین معتقدند که هر یک مستقلاً تمام حقیقت را حائزند، نه آنکه هر کدام، توأمان دارای بخشی از حقیقت باشند. بنابراین، یک مسیحی و مسلمان در برخورد عقیدتی با یکدیگر، یا باید طرف معارض را مغلوب و محکوم کنند یا باید به دین طرف مقابل بگروند.

مسیحیان پیرو مذهب پروتستان، پیش از کاتولیک‌ها، پلورالیزم دینی را یک واقعیت و یک ارزش تلقی کردند و به این نتیجه رسیدند که احساس دینی و تجربه روحانی و عرفانی، یک هاله بی‌رنگ است که در هر دین و مذهبی، به رنگی خاص نمود پیدا می‌کند و به این معنی، هر یک از ادیان فاقد کل حقیقت‌اند بل، هر کدام تنها واجد بعضی از حقیقت‌اند و این همان مضمونی است که از آن به کثرت‌گرایی ناقص msilarulP tcefrepmI تعبیر کرده‌اند. پس ادیان از این منظر، بر یکدیگر رجحانی ندارند و بل، در حاق واقع، قبول پلورالیزم دینی، مستلزم انکار حقانیت انحصاری یک دین و رد اعتبار مطلق الاهیات عقلی و نقلی یک دین معین است.

به همین جهت، حتی در مذهب کاتولیک هم، در دهه‌های اخیر،



اصل‌های دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی رژیم اسلامی یک آپارتاید دینی و مذهبی را بر جامعه ایران تحمیل کرده است

اصل تکثر ادیان در نظام موجود حقوقی و سیاسی جهان پذیرفته شده است، به حدی که حتی شورای واتیکان دو (۲۶۹۱ – ۵۶۹۱) هم، راه را برای دیالوگ و گفت و شنود کلیسای کاتولیک با غیرمسیحیان از جمله مسلمانان باز کرده است و این مقوله، به عنوان «دیالوگ بین ادیان» و کثرت‌گرایی یا «پلورالیزم ادیان» در دستور کار واتیکان قرار گرفته است.

شاخصه دانش دین‌پژوهی، وابستگی به فلسفه به عنوان شیوه اصلی فهم دیگری، مشخصا تمدنی باستانی بود. فردریش مارکس مولر، اعلام داشت: «آنکه تنها یک چیز را می‌شناسد، هیچ چیز را نمی‌شناسد»؛ بدین معنا کسی که تنها دین خود را می‌شناسد و بدان اذعان دارد، حقیقتا دین را درک نمی‌کند.

در فقه سنتی، مطالعه، نسخه‌برداری و نگاهداری «کُتب کفر و ضلال» یعنی منابع مکتوب متعلق به هر دینی غیر از دین اسلام (جز برای اثبات حجت بر صحت اسلام و فساد ادیان غیر اسلامی) حرام است. برای مثال شهید اول در دروس و علامه در قواعد، افزون

اما رویکرد حکومت اسلامی با ولایت مطلقه متفاوت است. «مذهب رسمی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با توجه به این که حکومتی دینی و مبتنی بر تئوری «ولایت فقیه» است در تمام زمینه‌ها به نحوی شدید اعمال و اجرا می‌شود و راه را بر تمام آزادی‌های اجتماعی و قانون‌گذاری مدرن با اُسلوب و متد غربی مسدود می‌نماید. اقلیت‌های به رسمیت شناخته‌شده را آسیب‌پذیرتر می‌کند و امنیت اجتماعی و قضایی را از اقلیت‌های به رسمیت شناخته‌نشده به طور کلی و یا به میزان زیادی سلب می‌نماید. زیرا دلیل ورود طبقه‌ی روحانیون به رهبری انقلاب و سپس تشکیل حکومت، این بوده که آنچه را تصور می‌کنند که در تعارض و تضاد با مذهب رسمی است و پهلوی‌ها به آن رسمیت بخشیده‌اند به کلی بی‌اعتبار کنند.

مزیت احتمالی قوانین اساسی سکولار بر دینی چیست؟
با بررسی تاریخ دخالت دین در حکومت، درون جغرافیای ایران می‌توان اذعان داشت که بیشترین دخالت از سوی اسلام شیعی در سیاست حاکم اعمال شده است. گاهی اوقات این دخالت با استفاده از ابزار فقهی/ احکام حکومتی و... صورت گرفته است. در دوران حکومت شاهان با حرام کردن تنباکو و یا منع کردن اولیاء از فرستادن دخترانشان به مدرسه‌ها و... و پس از بهمن (۷۵۳۱) نیز این دخالت‌ها به‌طور مستقم و در همه زمینه‌های فردی اعم از انتخاب نوع پوشش و در حوزه های اجتماعی همچون ایجاد موانع مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی و یا ... با در اختیار گرفتن حکومت اعمال می‌شود!

سکولاریسم قلمروئی است برای خردمندی، معرفت، عقلانیت، ارزش‌ها و کنش‌هائی که از نفوذ دین و مذهب مصون می‌مانند و آلوده به خرافات نیستند. سکولاریسم می‌گوید: دانش و دانستی‌ها سکولارند و موجب روشنائی ذهن و اندیشه و رشد وسعت دید می‌شوند. نقطه مقابل سکولار، توهم و خرافه‌گرایی، در ارتباط با دین و مذهب است. سکولاریسم بهترین راه برای توهم‌زدایی از جهان است. در حقیقت منظور از سکولاریسم، عدم دخالت دین و مذهب و قوانینش در امور مدنی، سیاسی و حکومتی است. به سخنی دیگر؛ جلوگیری از نفوذ دین و مذهب و قوانین مطلقش در امور و قوانین جامعه انسانی. پیش از یک مائه است که ایرانیان در کنار یکدیگر به منظور نائل آمدن به آزادی و دموکراسی پیکار می‌کنند. نبردی برای کوتاه نمودن دستان ایدئولوژی‌های آسمانی و زمینی از سرنوشت مردم و سپردن آن بدست مردم که تنها مالکان سرنوشت خویش‌اند، که عبارتند از:

حقوق و آزادی‌های فردی

حقوق و آزادی‌های فردی یعنی احترام به جان و مال افراد، احترام به حاکمیت قانون و احترام به آزادی بیان، تساوی افراد



مندرج شد، این در حالی‌ست که در ماده (۸۵) متمم قانون اساسی مشروطه، مسلمان بودن یکی از شروط وزرا ذکر شده بود؛ اما در نظام‌نامه انتخابات شرط مسلمان بودن در زمره شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان قرار نگرفت (مواد ۴ و ۵ نظام‌نامه)! از سوی دیگر در نظام‌نامه سهمی برای اقلیت‌ها مشخص نگردیده بود؛ که این موضوع یکی از موضوع‌هایی بود، که اساس برخی گفتگوها و ماجراهای تاریخی عصر مشروطه قرار گرفت.

برای نمونه، نائینی، به عنوان یکی از روحانیون مشروطه‌خواه، به انتخابات آزاد و همگانی که در آن حتا اقلیت‌های دینی هم حق شرکت و انتخاب نماینده از میان خودشان را دارند، باور داشت این در حالی است، که همگانی بودن انتخابات در میان سایر روحانیون مشروطه‌خواه، گاه با شک و تردید مطرح می‌شد.

با بررسی اصول قانون اساسی مشروطه مشخص می‌شود، هیچ گونه پیش‌بینی خاص نشده است، که اقلیت‌های مذهبی و دینی ایرانی، نماینده‌ای در مجلس داشته باشند (در مجلس دور اول

بر کتاب‌های کفر، کتاب‌های ادیان نسخ شده (مثل تورات و انجیل) را نیز در عدد کُتب ضاله معرفی می‌کنند. همچنین شهید ثانی در لمعه و نراقی در مسند الشیعه تدریس، تعلیم و تعلم این آثار را حرام می‌دانند. شیخ انصاری نیز در مکاسب حفظ و نگهداری هر گونه نوشته‌ای (اعم از دینی یا غیردینی) را که موجب ضلالت و گمراهی شود، حرام دانسته است. بنابراین فقیهان مسلمان، از ترس در افتادن مسلمانان در شبهه‌های دینی، مسلمانان را از مطالعه کتاب‌ها و آثار مکتوب متعلق به ادیان دیگر نهی کرده‌اند.

در حقوق بین‌الملل عمومی، بر اساس حقوق بشر جهانی، اصل بر تساوی همه انسان‌ها بی‌توجه به نوع تدین ایشان است. بنابراین در حقوق بشر جهانی، اصل بر کثرت‌گرایی دینی است و هرگونه تبعیض دینی – مانند تبعیض نژادی – ممنوع است. بعکس، در نظام‌های دینی – از جمله در نظام حقوقی اسلام – تساوی ادیان مورد پذیرش نیست.

بر اساس فتاوای فقیهان، منکران نبوت پیامبر اسلام (یعنی پیروان همه ادیان غیراسلام) نجس هستند، به نحوی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی و دیگر قوانین عادی همواره این تبعیض بر ادیان غیر از اسلام اعمال می‌گردد.

اما حقوق بین‌الملل عمومی هیچ‌گونه تبعیضی را چه به دلیل تفاوت در جنسیت، سن، نژاد، رنگ، زبان و چه اختلاف در دین بر نمی‌تابد و بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر آزاد بودن هر فرد در انتخاب هر گونه عقیده دینی و انتساب به هر مذهبی یا تغییر مذهب یا عدم تدین تأکید دارد. همچنین با اندیشه محو انواع نابرابری و تبعیض مذهبی، با قبول اصل کثرت‌گرایی دینی بر عدم تبعیض مذهبی تأکید دارد. برعکس نظام‌های دینی.

با توجه به اینکه «مذهب رسمی» به عنوان هویت ایرانی، به قانون اساسی در دوران مشروطه، وارد شد در حالی‌که مفاد آن قانون با اقتباس از قوانین اروپایی (فرانسه و بلژیک) و با هدف ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک نوشته شده بود اما مذهب رسمی مبنایی شد برای اعطای امتیاز بیشتر به پیروان آن مذهب و حذف و نفی حقوق دیگران. از این بیش، یک نظام سیاسی با پذیرش اصل «مذهب رسمی»، خود را ملزم به بنای «حکومت دینی» می‌داند.

پس از گذشت بیش از یک مائه از تثبیت «مذهب رسمی» به عنوان یک اصل غیر قابل تغییر در قانون اساسی ایران، به استناد اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است». که با توجه به ویژگی‌های فرهنگی-مذهبی جامعه‌ی ایران، در صورت تغییر قانون اساسی در یک فرایند دموکراتیک و آزاد، ضرورتی برای تعیین «مذهب رسمی» وجود نخواهد داشت. البته در قانون اساسی مشروطه اشاره‌ای به مذهب رسمی نشده بود؛ اما بعدها در متمم قانون اساسی و در ماده اول متمم این موضوع

گفت‌وگو

در برابر قانون که در قانون اساسی به آن «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود، مجموعه‌ای از حق‌ها و آزادی‌ها به شمار می‌رود که حکومت موظف به صیانت از حریم آن‌ها است. این مجموعه بیانگر اهمیت و احترام به حیثیت، شرافت و کرامت انسانی است و از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق برای هر انسان است.

آرای عمومی

آرای عمومی یعنی «اتکای حکومت بر اساس رضایت عموم» به سخنی دیگر، یعنی اکثریت افراد یک کشور بر سر موضوعی که مربوط به اداره حکومت می‌باشد، موافق هستند.

حاکمیت قانون

«حاکمیت قانون» که به آن حکومت قانون نیز می‌گویند، مجموعه اختیاراتی است که به وسیله قانون اساسی و سایر قوانین، به مأمورین و مجریان حکومت اعطا شده است. بنابراین آن اشخاص، هنگامی کارهایشان «قانونی» است که «قانون» به آن‌ها چنین اجازه‌ای را داده باشد. احترام به حاکمیت قانون، یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که می‌تواند از تمایلات شخصی و استبدادی توسط هر کسی و در هر مقامی، جلوگیری و از بازتولید استبداد نیز پیشگیری به عمل آورد.

تساوی افراد در برابر قانون

تساوی افراد در برابر قانون و حاکمیت قانون، لازم و ملزوم هم هستند. شرط اصلی و مهم در حکومت قانون، تساوی افراد در برابر قانون است. یعنی قوانین به گونه‌ای نوشته شوند که اساس و بنیان آن‌ها، برتری یک قشر یا طبقه بر دیگران نباشد. هیچ کس از مقامات و مأموران حکومت، مستثنا از پیروی قانون نباشند. هر یک از مأموران حکومت، از عالی‌ترین درجه تا پایین‌ترین رده، مانند هر شهروند عادی و بدون درنظر گرفتن مقام، به دلیل تجاوز به قانون یا تخطی از قانون قابل پیگرد و مجازات قانونی باشند.

استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر

تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین ، مبتنی بر اعلامیه جهانشمول حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن. در حقیقت مناسب‌ترین شکل تحقق مردم‌سالاری در ایران نظام پارلمانی بر اساس تفکیک قوای سه‌گانه و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مندرج در اعلامیه جهانشمول حقوق‌بشر و میثاق‌های ضمیمه آن است.

به استناد مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. به موجب ماده

حقوق ما

۱): «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.»

و بر اساس ماده (۲): «هرکس بدون تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت و یا ولادت، می‌تواند از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه بهره‌مند شود.»

واقعیت این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی که شالوده و بنیاد نظام کنونی است، بر پایه جهان‌بینی حکومت اسلامی (اسلام شیعی معتقد به ولایت مطلقه فقیه) تدوین شده است. تعویض کلمه «حکومت» با کلمه زیبای «جمهوری» در چند ماه پیش از بهمن (۷۵۳۱) بیشتر یک بسته‌بندی برای بازاریابی سیاسی و جلب هر چه بیشتر مردم و به ویژه تحصیلکردگان بوده است. عیوب ساختاری قانون اساسی کنونی منجمله تبعیض بین شهروندان ایران و عدم تفکیک عملی قوای سه‌گانه، این قانون اساسی را غیر عملی و بحران ساز می‌سازد.

به نظر من، تدوین قانون اساسی نوین ایران بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های دوگانه الحاقی که در آن نهاد دین از نهاد دولت جدا باشد (ساختار حقوقی)، همراه با اجرای صحیح آن و گسترش فرهنگ حقوق بشری در ایران (ساختار حقیقی)، راه حل بنیادی مشکلات کنونی است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نتیجه خرد جمعی اندیشمندان جهان است که پس از دو سال کوشش در(دهم دسامبر ۸۴۹۱/ ۲۲۳۱ خورشیدی) مجمع عمومی سازمان ملل متحد با (۸۴) رای موافق (منجمله کشور ایران)، (۸) رای ممتنع و بدون هیچ رای مخالف به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است.

ایران همچنین در سال (۶۶۹۱/ ۵۴۳۱ خورشیدی) به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که برای کشورهای امضاء کننده، تعهد آور و لازم الاجرا بوده و به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده، رای موافق داده است. هر دو این میثاق‌ها در سال (۴۵۳۱) خورشیدی به تصویب قوه قانون‌گذاری وقت ایران رسیده‌اند. بدین‌سان از منظر حقوق داخلی ایران جنبه قانونی یافته و تا کنون هم ملغی نگردیده‌اند.

سکولار شدن در بُعد سیاسی اساساً پایان دادن به ولایت فقیه است. آن‌ها در همه اشکال آن، از جمله با مخالفت قاطع با بازگشت به آن شکلی که در ماده دوم متمم قانون اساسی مشروطیت مطرح بوده است:« کنترل قوانین مصوب پارلمان توسط روحانیون و فقیهان»! ولایت فقیه اما در بنیان «ولایت بر صغیران» است. مردم صغیر پنداشته می‌شوند. یعنی کودک و ناتوان در تشخیص مصلحت خویش. در حقیقت داستان ولایت؛ داستان صغارت مردم است و بازتولید وضعیتی در حال و آینده که مردم همواره صغیر بمانند.

۱۳

ژانویه ۲۰۲۰/ دی ۱۳۹۸

کانت گفته است که «روشنگری، خروج انسان از صغارتی است که خود بر خویش تحمیل کرده است.» صغارت، خودخواسته نیست؛ خودخواسته می‌شود اگر بر آن آگاهی یابیم، یا امکان‌هایی واقعی برای آگاه شدن داشته باشیم و همچنان در موقعیت صغیر باقی بمانیم.

معنای سکولاریسم ایرانی، خروج از موقعیت صغارت است. معنای سکولار شدن در بُعد سیاسی پایان دادن به ولایت فقیه است و در بُعد فرهنگی و اجتماعی پایان دادن به همه اشکال و انواع ولایت که محور آن‌ها مردسالاری است. از این دیدگاه ژرف‌نگر، مساله زن در کانون مساله سکولاریسم در ایران قرار دارد.

رابطه تحقیرآمیز و اسارت‌آور ولی– صغیر در همه حوزه‌های اجتماعی وجود دارد و به شیعیان و شکل نگرشِ ملایان آنان به جهانیان منحصر نمی‌گردد. حقارت و صغارت درونی شده است که حکومتی به نام «ولایت فقیه» را ممکن می‌سازد. این حکومت تنها با داغ و درفش پابر جای نمانده است. از اینرو متلاشی کردن قدرت روحانیت شیعی در ایران تنها با مدل سکولاریزم امکان پذیر است. اگرچه این دو ذهنیت [لائسیسته و سکولاریسم] سایه روشن های سکولاریسم محسوب می‌گردند.

سکولاریزاسیون در معنای گسترده و همه سویه آن به معنای پایان دادن به «ولایت» همانا دمکراتیزاسیون گسترده و جانبه بوده و این امری نیست که در گفتمان کلاسیک دولت – ملت سازی بگنجد. سکولار شدن در درجه نخست، پایان بخشیدن به یک نظام تبعیض است. نفی نظام تبعیض که نظام جدا ساز است؛ در نظامی است که مجتمع کند، انگره نماید. پس، سکولاریزاسیون بر این پایه، انتگراسیون است.

البته امروزه اما مجتمع شدن دموکراتیک، تنها بر گرد یک برنامه عدالت معنا می‌یابد. نفی تبعیض، موجود در عدالت است و نه به برقراری تبعیضی دیگر. موضوع عدالت بوده و مساله اقوام و زبان‌های کشور را هم در برمی‌گیرد و این مساله ای است که با آن نمی‌توان با زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و قوم‌شناسی پاسخ داد. از دیگر فراز حکومت دموکراتیک عبارت است از نظریه مطرح شده‌ای که حکومت نظام منتخب و دموکراتیک بر مردم را از بشر مردم می‌داند. معنا اینکه تقاضای حقوق بشر افراد این است که نظام حاکم بایستی دموکراتیک و منتخب باشند.

بنیاد و اساس این نظریه بر این مطلب نهاده شده که خواست و اراده مردم، اساسی‌ترین منبع برای قدرت و اختیارات حکومت است و نخستین وظیفه حکومت، حمایت و حفاظت از حقوق بشر است. به طور خلاصه می‌توان گفت که نسبی کردن حقیقت دین از بزرگترین دستاوردهای مدرنیته است. بدین اساس انطباق آن با مرجعیت علم و دانش و دست برداشتن از دخالت همه سویه در آموزش و پرورش و آموزش عالی و پذیرش تجربه و دانشِ این

حقوق ما

ژانویه ۲۰۲۰/ دی ۱۳۹۸

گفت‌وگو

جهانی (سکولار) به عنوان مرجع معتبر علم و آگاهی. همچنین انطباق دین با مردم سالاری و پذیرش اصل رضایت و خواستِ آزاد مردم به عنوان مبنای حقانیت سیاسی حکومت.

با به رسمیت شناختن تنها سه دین غیر از اسلام، تکلیف حقوق شهروندان ایرانی که دین‌ناباور یا پیرو ادیان دیگری هستند (بهائیت، هندویسیسم، بودیسم و…)
چه می‌شود؟

واقعیت این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی که شالوده و بنیاد نظام کنونی است، بر پایه جهان‌بینی حکومت اسلامی (اسلام شیعی باورمند به ولایت مطلقه فقیه) تدوین شده است. و هرگونه تبعیض دینی و مذهبی توسط قانونگذار و به استناد اصل‌های دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی بر جامعه ایران تحمیل شده است،

اصل دوازدهم قانون اساسی تصریح می‌نماید: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی به رسمیت شناخته می‌شوند.»

بر اساس اصل سیزدهم این قانون، «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل کنند.»

و این در حالی است که اقلیت‌های «رسمی» از حقوق شهروندی برخوردار نیستند و آزادی آنان حتی در همان محدوده اجرای مناسک دینی نیز با موانع بسیاری روبروست.و این در حالی است که اقلیت‌های «رسمی» از حقوق شهروندی برخوردار نیستند و آزادی آنان حتی در همان محدوده اجرای مناسک دینی نیز با موانع بسیاری روبروست.

در حقیقت، اصل‌های دوازدهم و سیزدهم قانون اساسی رژیم اسلامی یک آپارتاید دینی و مذهبی را بر جامعه ایران تحمیل کرده، به نحوی که نادیده انگاشتن حقوق اقلیت‌ها از سوی دولت اسلامی حاکم بر ایران، همواره مورد اعتراض نهادهای بین‌المللی حقوق بشر واقع شده است. این نهادها در خصوص شمار اعدام‌ها و به ویژه اعدام نوجوانان و وضعیت اقلیت‌های قومی و باورمندان به عقاید و دین‌های دیگر که موجب پیگرد قضایی، بازداشت‌های خودسرانه و یا شکنجه این دسته از شهروندان در ایران گردیده ابراز نگرانی نموده‌اند.

حال آنکه برجسته‌ترین وعده آقای روحانی در دو دوره از ریاست جمهوری‌اش نسبت به اقلیت‌های دینی و مذهبی که به صراحت در بند ششم بیانیه شماره (۳) تحت عنوان «حقوق اقوام، ادیان و مذاهب» در نهم خرداد ماه سال ۲۹۳۱ مطرح شد، عبارت است از: «رعایت حقوق پیروان سایر ادیان و مذاهب و عدم دخالت در امور



گشت.

اکنون این پرسش‌ها مطمح نظر است که:

۱- آیا نمایندگان پیشنهاد دهنده، چنین رخدادی را پیش‌بینی نمی‌کردند؟

۲- چگونه آن‌ها انتظار داشتند شورای نگهبانی (نهادی موازی با مجلس!) که با آن همه جنجال هزینه «لغو عضویت» آقای نیکنام را پرداخته؛ اکنون به سادگی قانونی بر به رغم نظر خودش را به تصویب برساند؟

و این در حالی است که تبصره (۱) از ماده (۶۲) قانون انتخابات شورایاه تصریح می‌دارد: «اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی به جای اسلام باید به اصول دینی خود اعتقاد و التزام عملی داشته باشند.» بنابر اظهارات نماینده سابق زرتشتیان در مجلس: «تعداد آنان در سی سال گذشته به نصف کاهش یافته است.» فراتر از این آمارها، تبعیض سیستماتیک علیه فرقه‌های اسلامی دیگر از جمله اهل سنت، صوفیان و فرقه‌های گوناگون دراویش را نیز باید در نظر داشت.

البته اقلیت‌های غیررسمی وضعیتی اسفناک‌تر داشته‌اند. بهائیان و اهل حق و صابئین، یا بودائیان و سیک‌ها و همچنین بی‌دین‌ها و بی‌خدایان در ایران غیرمجازند و معتقدانشان در بی‌عدالتی و تبعیض زندگی می‌کنند. آنها یا باید عقاید خود را پنهان کنند



و یا در صورت ابراز آن با خطر سرکوب و حتی گاه مرگ مواجه می‌شوند. به این ترتیب، نتیجه هولناکی که از رسمی‌شدن مذهب و تحقق آرزوی برتری‌جویی اکثریت برمی‌خاست، به فاجعه‌ای بزرگ در ایران منجر شد که آخرین زمینه‌های نزدیکی و تحمل مذهبی را بر باد داد و یکی از مهمترین شکاف‌های درون جامعه را فعال کرد. شهروندان دگراندیش در ایران همواره از منظر حکام، اتباعی محسوب می‌شوند با وجود شهروند بودن، دارای حقوق شهروندی مساوی با مسلمانان شیعه در ایران نیستند که بدین جهت سرکوب دگراندیشان مذهبی در ایران در سال‌های پس از (۷۵) از اعدام، ترور، مصادره اموال، منع تحصیل، منع فعالیت‌های اقتصادی و توهین‌های به دور از حفظ کرامت انسانی، توسط مقامات جمهوری اسلامی نمایش داده شده است.

اما این در حالی است که این مقامات مدعی حفظ کرامت انسانی تمامی ادیان در ایران هستند و حتی چندی پیش حجت الاسلام علی یونسی دستیار ویژه رئیس جمهور ایران در امور اقوام و اقلیت‌های مذهبی در همایش رونمایی از کتاب «ایران مهد همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان» اشاره به آن می‌کند که ایرانیان دارای ویژگی بردباری دینی و تحمل ادیان و فرهنگ‌های مختلف هستند.

حال آنکه همزمان بسیاری از بهائیان، نوکیشان مسیحی و فعالین

اهل سنت در زندان و پیروان آن تحت فشارهای متعدد هستند و در کنار دیگر ادیان همچون یهودیان، مسیحیان، مندایی‌ها و دیگر ادیان که مجموعاً هشت دین و مذهب است تحت انواع و اقسام آزارها قرار می‌گیرند، تشکیل می‌دهند، اما پیروان دین بهائی بنا به مبانی عقیدتی خود وارد سیاست نشده و حوزه فعالیت‌های خود را به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی محدود می‌سازند و پیروان آیین بهائی در ایران یکی از گروه‌هایی هستند که به طور مستمر و سازمان یافته مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

با این همه، مقاماتی که در نقض گسترده حقوق بهائیان دخالت دارند همواره از مصونیت مطلق برخوردار بوده آزاری که جامعه بهائی ایران از ابتدای اسلامی سال (۷۵۳۱) تا کنون متحمل آن شده، به صورتی کاملاً مستند ثبت شده است. مانند حمله به حیات اجتماعی بهائی شامل تخریب اماکن مقدّسه‌ی آنها، مصادره و غالباً تخریب بناهای جمعی، از جمله قبرستان‌ها، و انحلال ساختارهای اداری آنها که به دستور حکومت بوده است و علاوه بر این حمله‌ها علیه املاک، اموال و موسسات آنها، سوء رفتارهای عمده و فاحش زیادی در زمینه نقض حقوق بشر، علیه افراد بهائی نیز معمول شده است که در این خصوص می‌توان به اخراج دانشجویان و دانش آموزان از دانشگاه‌ها و مدارس، خودداری اولیای امور از تعقیب و مجازات عاملان جُرم و جنایت علیه آنها و در بسیاری از موارد شامل زندانی شدن و مبادرت به حکم‌های نمایشی و اعدام آنها، اشاره داشت.

اما، آنچه که در نظر عموم چندان واضح و آشکار نبوده عبارت از فعالیت گسترده اقتصادی است که علیه جامعه بهائی صورت گرفته است، که این فعالیت گرچه در آغاز به روشی نسبتاً بی‌نظم با حملاتی بر هدف‌های آشکار اقتصادی شروع شد، اما در چند سال گذشته به برنامه‌ای ستمگرانه و دهشت‌زا تبدیل شده که به نحوی سیستماتیک، هدفمند و سازماندهی شده، افراد بهائی را هدف قرار داده است که از آن جمله می‌توان هجوم به موسسات مالی بهائیان و مصادره آن را مورد اشاره قرار داد.

چنانچه جامعه بهائی دارای صندوق‌های عمومی و اشتراکی مشخصی است که در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی فعالیت می‌کند که از جمله این صندوق‌ها، حقوق الله است که تکلیفی فردی محسوب می‌گردد، گو این که پرداخت آن داوطلبانه است و هیچ فشاری برای تأمین آن بر فردی وارد نمی‌شود که تمامی منابع مالی ذکر شده که در داخل کشور نگهداری می‌شد، تماماً متعلق به جامعه بهائی است که حکومت ایران، بلافاصله بعد از انقلاب، در ابتدا مسدود و سپس مورد مصادره قرار داد.

جامعه بهائی ایران تا سال ۷۵۳۱ دارای بیش از هزار مورد یا بیشتر ملک اشتراکی بود که این املاک، شامل ساختمان‌های مورد استفاده برای گردهمایی و عبادات، قبرستان‌ها، اماکن مقدسه



و نمونه تازه‌ای از فشار اقتصادی بر بهائیان و دیگر باورمندان غیر از مسلمان شیعه است، زیرا که شهروندان بهایی را عملن از هر نوع فعالیت اقتصادی و اجتماعی محروم می‌نماید. برای نمونه آنان محروم از ثبت نام برای دریافت گواهینامه رانندگی نیز شده‌اند. از این بیش نکته‌ای که متبادر ذهن انسان می‌گردد این است که «چنین به نظر می‌رسد که نظام اسلامی در ایران مصمم است تمام راه‌ها را برای امرار معاش بهائیان مسدود سازد و به این ترتیب امیدوار است هیچ راهکاری باقی نگذارد تا بهائیان را مجبور به ترک دین خود کند، یا موجب فرار آنها از سرزمین‌شان گردد.»

همان‌طور که اشاره کردید، در اصل دوازدهم آمده که دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و «این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است.» آیا این «غیر قابل تغییر بودن»، مغایر سازوکار همه‌پرسی در اصل ۹۵ نیست؟ حسن روحانی در خصوص اصل ۹۵ قانون اساسی و برگزاری referendum گفته است: موضوع referendum در قانون اساسی در فصل مربوط به قوه مقننه مطرح شده است. در جمهوری اسلامی سه referendum برگزار شده که درباره تعیین الگوی نظام حکومتی، تصویب قانون اساسی و در نهایت در سال ۸۶۳۱ درباره بازنگری در قانون اساسی بوده است.

براین اساس دو گونه referendum تأسیس و تقنینی وجود دارد. آنچه که در اصل ۷۷۱ قانون اساسی بیان شده مربوط به referendum تأسیسی

است که اگر زمانی اصولی از قانون اساسی مجدداً بازنگری شد، حتماً بایستی به آرای عمومی مراجعه شود، اما referendum تقنینی در فصل مربوط به قوه مقننه آمده است و اصل ۸۵ بیان می‌دارد که اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است و بنابر این اصل قانونگذاری را حق مجلس در عموم مسائل کشور دانسته است. اما در اصل ۹۵ آمده است که در مسائل مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با تصویب دو سوم نمایندگان مجلس می‌توان به آرای عمومی مراجعه کرد.

درباره برخی نظرات که برگزاری referendum را مربوط به مسائل مورد اختلاف زیاد نهادها و مقامات عالی کشور می‌دانند، می‌توان بیان داشت که: قانون اساسی referendum را در مقام اختلاف نظر میان نهادها و مسئولان کشور تجویز نکرده بل، آن را مربوط به مسائل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دانسته است. تشخیص مهم بودن مسائل با دولت است که دولت لازم بداند نظر مردم را درباره یک مسئله مهم بداند.

نگاه اصلاح‌طلبان و اغلب دولت‌ها به referendum در بیشتر مواقع ابزاری و برای مقابله با رقیب سیاسی بوده است. دولت‌ها زمانی که احساس می‌کنند بعضی خواسته‌های خود را از مسیر سازوکارهای عادی نمی‌توانند پیش ببرند بحث referendum را مطرح می‌کنند. اما دولت‌ها باید بدانند این‌گونه نیست که هر وقت به تنهایی اراده کنند، می‌توانند یک ماه دیگر referendum را برگزار کنند بل، باید مراحل قانونی برگزاری referendum را طی کنند.

به باور من، دولت‌ها نباید تصور کنند که برگزاری referendum منحصرأ در اختیار دولت است و مخالفان referendum هم نباید نگران چالش‌آفرینی referendum برای نظام باشد. دولت‌ها اگر حقیقتاً اعتقاد و تمایل به برگزاری referendum دارند می‌توانند موضوع referendum را در قالب لایحه به مجلس ارائه کنند و از نگاه به referendum به مثابه ابزاری برای تهدید رقبا پرهیز کنند!

از دیگر سو بر مبنای اصل ۲۱ قانون اساسی دین رسمی کشور اسلام و مذهب رسمی جعفری اثنی‌عشری رسمیت یافته که مغایر و متضاد سازوکار همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی در اصل ۹۵ با حقوق شهروندی دگرباوران غیر از اسلام شیعه همچون بهائیان، بودائیان و...است. زیرا این اصل، یعنی برگزاری referendum اساساً در رابطه با مسائل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوده و به استناد قانون همه شهروندان جامعه ایران فارغ از هر «رنگ، زبان و مذهب» حق مشارکت مستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان را داشته و به طریق اولی شرکت در برگزاری referendum نیز یکی از حقوق بنیادین شهروندان محسوب شده که با ایجاد موانع گوناگون، آنان را از این «حق شهروندی» محروم می‌نماید.

مرتبط با موسسان امر بهائی و بیمارستانی بزرگ در تهران می‌شد. در خصوص بیمارستان یاد شده می‌توان گفت که در آن بیمارانی از میان جمیع ادیان درمان می‌شدند و خدمات درمانی برای فقرا رایگان بود که پس از بهمن ۷۵ کلیه اموال از جمله بیمارستان و قبرستان‌ها مورد هجوم و تحت اختیار حکومت قرار گرفت. و در ادامه این جنایات، یکی دیگر از شرکت‌هایی که توسط حکومت مصادره گردید شرکت نونهالان نام داشت که شرکتی برای پس انداز کودکان بوده و دفاتر این شرکت نیز در سال ۷۵۳۱ مورد هجوم قرار گرفته و جمیع دارایی آن که بالغ بر پنج میلیون دلار تخمین زده می‌شد، مسدود گردید.

همچنین سه شرکت کوچکتر متعلق به جامعه بهائی، به اسامی وهاج، مطلع، و حقوق، ارگان‌هایی برای حفظ انواع گوناگون وجوه و املاک بودند که دارایی این سه شرکت و شرکت امناء و شرکت نونهالان تماماً توسط جمهوری اسلامی با احکامی که شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی مرکز صادر نمود، مصادره گردید، که این عمل صرفاً ضربه‌ای به تشکیلات بهائی نبود بلکه تقریباً پانزده هزار نفر از افراد بهائی که پس‌اندازهای خود را در شرکت نونهالان نگهداری می‌کردند، از این ضربه زیان دیدند.

- نمونه‌ای دیگر؛ یکتا فهندژ سعدی، شهروند بهایی در سال ۰۹ به اتهام تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی به مدت ۲۸ روز در بازداشتگاه وزارت اطلاعات شیراز بود که در نهایت از اتهامات وارده تبرئه شد. در سال ۲۹ با همان اتهامات پیشین توسط دادگاه بدوی به پنج سال حبس محکوم گردید که همین حکم در دادگاه تجدید نظر به دو سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی کاهش یافت. اما پس از گذراندن ۴۷ روز از حکم خود در زندان با نقض حکم از سوی دیوانعالی کشور و بررسی دوباره پرونده بطور موقت آزاد شد. حال آنکه در آذر ماه سال جاری دادگاهی با قضاوت قاضی محمد مجتبی رودیجانی به ۱۱ سال زندان و ضبط اموال شخصی به نفع دولت محکوم شد و این در حالی است که خانم یکتا فهندژ سعدی و وکلای او از تشکیل جلسه دادرسی توسط دادگاه رسیدگی کننده، بی اطلاع بوده و اساساً حضور نداشتند.

- و یا در سال ۵۹۳۱ نیز پنجاه هکتار زمین کشاورزی و دامپروری یک شهروند بهائی اهل سمنان از سوی وزارت جهاد کشاورزی این استان تنها به دلیل بهائی بودن مصادره گردید که این زمین مصادره شده متعلق به ضیاء الله متعارفی با ۸۱ هزار درخت، با ارزشی بالغ بر ۰۲ میلیارد تومان.

شرکت‌های تجاری بهائیان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و همیشه تحت فشار قرار داشته و دارند، بطوری که پس از مصادره اموال این شهروندان، برخی از صاحبان این شرکت‌ها وادار به فرار از ایران شدند چون زندگی آنها در خطر بود، چرا که در طول سال‌ها،

بسیاری از شرکت‌های تجاری بهائیان تحت فشار و آزار قرار گرفت و با تحریم‌های سازماندهی شده توسط رهبران مذهبی تا تخریب و تاراج و تعطیلی اجباری و مصادره نیز پیش رفت. - و یا سازمان ثبت احوال کشور با حذف واژه «سایر ادیان» در گزینه دین در فرم‌های ثبت نام کارت‌های ملی هوشمند، چندین ماه است که شهروندان بهایی را از دریافت کارت ملی هوشمند محروم نموده است. این محرومیت شامل بهاییانی که درخواست دریافت کارت ملی تازه به دلیل مفقود شدن کارت و یا تعویض کارتشان به جهت مخدوش شدن و یا انقضاء تاریخ کارت دارند نیز می‌گردد.

حال آنکه به موجب اصل‌های (۲،۹۱ و ۳۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی: «همه مردم ایران صرفنظر از رنگ، نژاد، زبان و امثال این‌ها دارای حقوق مساوی و در حمایت قانون قرار دارند و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای از حقوق انسانی و اجتماعی محروم کرده و مورد مؤاخذه و تعرض قرار داد.»

بر همین اساس، سازمان ثبت احوال کشور کلیه اتباع ایرانی بالای سن پانزده سال را واجد دریافت کارت ملی اعلام کرده است. و این در حالی است که سازمان ثبت احوال زیر نظر وزارت کشور در یک اقدام «غیرقانونی» از پذیرش درخواست کارت ملی توسط شهروندان بهایی و دیگر باورمندان به عقایدی غیر از چهاردین مندرج در قانون اساسی خودداری نموده است.

در حقیقت عدم ارائه کارت ملی هوشمند به باورمندان بهایی، شکل

گنجاندن دین رسمی در قانون اساسی تبعیض‌آمیز است

علی‌اصغر فریدی

بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی و فعالان حقوق بشر معتقدند که آزادی عقیده و مذهب به معنای حق انتخاب و پای‌بند بودن یک شخص، به هر عقیده و مذهبی است. همچنین ابراز دین و عقیده، انجام مناسک و اعمال مذهبی، آموزش دینی به متدینان و دعوت، تبلیغ و ترویج تعلیم دینی و تاسیس عبادتگاه جزو آزادی عقیده و مذهب محسوب می‌شود. علاوه بر اینها، حق ترک ایمان و خروج از دین -آنچه در اسلام ارتداد نامیده می‌شود- جرم نیست و جزو آزادی عقیده و مذهب محسوب می‌شود. آزادی ادیان عبارت است از آزادی یک فرد یا گروه برای ابراز کردن، عمل، رعایت و پرستش دین و باورهای خود در خلوت یا در سطح اجتماع. همچنین این آزادی شامل قدرت تغییر دین خود یا اختیار داشتن در پیروی نکردن هیچ آیینی نیز می‌شود. آزادی ادیان توسط بسیاری از دولت‌ها و افراد به عنوان یکی از حقوق بشر بنیادی شناخته می‌شود. همچنین بند ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر این نکته تأکید می‌کند که سلب کردن حق انسان‌ها برای انجام اعمال دینی خود، بی‌عدالتی محسوب می‌شود.

اصل دوازدهم قانون اساسی ایران، دین اسلام و مذهب شیعه اثنی‌عشری را به عنوان دین و مذهب رسمی معرفی و تأکید کرده است که این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است. همین اصل، مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را دارای احترام کامل در نظر گرفته و آورده است که پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان

آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند. بنا بر اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیروان آیین زرتشت، کلیمی‌ها و مسیحی‌ها تنها اقلیتهای دینی هستند که می‌توانند در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد باشند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل کنند.

اما علاوه بر ادیان نامبرده، پیروان آیین‌ها و مذاهبی دیگری که در قانون اساسی ایران نامی از آنها برده نشده، با محدودیت‌های فراوانی دست به گریبانند.

برای بررسی مسأله آزادی عقیده و مذهب در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با مزدک اعتمادزاده، حقوقدان و وکیل دادگستری، به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را می‌خوانید:

آیا دین و مذهب رسمی در یک کشور، بالقوه یک امر تبعیض‌آمیز نیست؟

تا کنون تعریف قانونی از دین صورت نگرفته است و معلوم نیست به چه چیزی دین و یا مذهب گفته می‌شود و زمانی که در یک قانون صحبت از دین رسمی می‌شود موضوع “تبعیض‌آمیز بودن” به ذهن متبادر می‌شود چرا که دیگر عقیده‌ها و یا ادیان در درجه‌ای پست‌تر تصور شده‌اند و بالفعل افراد دین موردنظر از افراد دیگر جدا می‌شوند و در اینصورت کاملاً امر تبعیض‌آمیز بودن صورت گرفته است.



مزیت احتمالی قوانین اساسی سکولار بر دینی چیست؟ در سکولاریسم به عدم دخالت دین در سیاست و قانون تأکید شده است و نتیجه عینی حکومت‌های سکولار و مذهبی را در جامعه حال حاضر دنیا می‌توان مشاهده نمود. کشورهای ایران و عربستان به عنوان کشورهای مذهبی و کشورهای اروپایی و آمریکا از مصادیق عینی کشورهای سکولار می‌باشند. وضعیت زندگی افراد این جوامع می‌تواند گویای مزیت‌های احتمالی این نوع قوانین باشد و به نظر شخصی اینجانب، نظم اجتماعی آن است که هر چیزی سر جای خودش باشد و مذهب در قانون و سیاست دخالت نکند و هیچ تبعیضی از طریق مذهب بر افراد جامعه تحمیل نشود.

با برسمیت شناختن تنها سه دین غیر از اسلام، تکلیف حقوق شهروندان ایرانی که دین‌ناباور یا پیرو ادیان دیگرند (بهاییت، هندویسم، بودیسم و...) چه می‌شود؟ معیار قانونی و حقوقی جهت تشخیص عقیده افراد وجود ندارد و به صرف اظهار زبانی افراد، عقیده آنها سنجیده می‌شود. هرکس بر اساس طرز فکر خودش ممکن است آن شخص گوینده را قضاوت کند و ممکن است هر عقیده‌ای بر زبان جاری شود. این امر، بیم فریب و تقلب را به ذهن متبادر می‌سازد و در واقع پاسخ سؤال اول یعنی “تبعیض‌آمیز بودن” بیشتر نمایان می‌شود. ممکن است شخصی که اصلاً معتقد به اسلام یا مسیحیت نیست، تنها جهت بهره‌مندی از برخی حقوق پیش‌بینی شده در قوانین، خود را مسلمان و یا مسیحی و یا... معرفی کند و “تقلب نسبت به قانون” (Fraud than the Law) صورت بگیرد. تمامی دولت‌های مذهبی با توسل به همین حربه کلیه امور مخالف حقوق انسانی خود را به نام مذهب و دین توجیه می‌کنند. فرق نمی‌کند نام چه دینی به عنوان دین رسمی باشد بلکه وسیله تشخیص تا زمانیکه وجود نداشته باشد از نام دین و عقیده سوء استفاده می‌شود؛ چرا که معیار صحیح حقوقی برای تشخیص وجود ندارد.

مثلاً طبق اصل ۲۷ قانون اساسی به حق آزادی برگزاری راهپیمایی اشاره شده است ولیکن با اضافه کردن “به شرط آن‌که محل به مبانی اسلام نباشد...” مورد آنچنان تحدیدی واقع شده که گویی این حق اساساً وجود ندارد.

با این وجود، تکلیف حقوق دیگر شهروندان ایرانی مشخص است که آنها نیز به طریق اولی هیچ‌گونه حقوقی ندارند و موضوع “جمهوری بودن” این نظام نیز کاملاً مورد تردید واقع می‌شود.

در اصل دوازدهم آمده که دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و «این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است.» آیا این «غیر قابل تغییر بودن»، مغایر سازوکار همه‌پرسی در اصل ۵۹ نیست؟

به نظرم به جای اشاره به اصل ۵۹ قانون اساسی می‌بایست به راهکار مندرج در اصل ۱۷۷ این قانون اشاره می‌شد. چرا که بازنگری در قانون اساسی در این اصل آمده است و قوه مقننه طبق همین قانون اساسی اختیاری در تغییر اصول قانون اساسی ندارد.

در همین اصل ۱۷۷، اذن تغییر دادن مذهب رسمی کشور داده نشده است و قسمت انتهایی اصل ۱۷۷ قانون اساسی با خودرأیی کامل و بدون احترام به عقیده آیندگان در خصوص موضوعات آتی نیز نظر داده است.

«سکوت جامعه در برابر ستم به اقلیت‌ها، به حکومت جسارت بیشتری می‌بخشد»



شهرزاد کریمی

یکی از وظایف حکومت‌های مدرن، هموار کردن شرایط فعالیت اجتماعی و سیاسی برای انواع اقلیت‌ها است. حتی وجود اکثریت مخالف حضور یک اقلیت در جامعه، نباید از قوه اجرایی دولت‌ها در هموار کردن این مهم و وضع قوانین مناسب بکاهد.

در ایران اما شرایط به گونه‌ای دیگر است. در رابطه با اقلیت‌های دینی که موضوع گفت‌وگوی ماست، علاوه بر وجود قوانینی برای مجازات برخی باورمندان، ساز و کار قوانین و اجرای آن، به سمت حذف و نادیده گرفتن آن‌ها پیش می‌رود.

مثلا بسیاری از ادیان عملا به رسمیت شناخته نشده و در مدارک رسمی آن‌ها را ندیده می‌گیرند. یعنی باورمندان در شرایطی قرار می‌گیرند که باور خود را انکار کرده و دین خود را جز دسته دیگری از ادیان که رسمی است، معرفی کنند.

به باور برخی از تحلیل‌گران، نادیده گرفتن یک دسته، گروه و یا اقلیت در جامعه، آن‌هم به شکل سیستماتیک، آثار مخرب ریشه‌ای از خود به جا می‌گذارد. فرمی‌سک مردینی، حقوقدان، نیز بر همین عقیده است. او البته از واژه «نسل‌کشی فرهنگی» در این ارتباط استفاده می‌کند.

متن گفت‌وگوی مجله حقوق ما را با فرمی‌سک مردینی در ادامه می‌خوانید:

خانم مردینی! ساز و کار یک حکومت باید در جهت

رفع هرگونه تبعیض نسبت به اقلیت‌ها، حتی از سوی مردم ساکن درون مرزهای یک کشور باشد. اما آیا دین و مذهب رسمی، بالقوه یک امر تبعیض‌آمیز نیست؟ به طور قطع همین‌طور است. باورمندان یک آیین یا دین و مذهب در طی سال‌ها، مشخصه‌ها و نشانه‌های فرهنگی و جمعیتی پیدا می‌کنند و آن را رشد می‌دهند. نادیده گرفتن و پاک کردن معتقدین یا باور آن‌ها، برابر با حذف بخشی از فرهنگ یک جامعه است.

این، علاوه بر فشار روانی بر تک تک باورمندان است و علاوه بر دامن‌زدن به احساس عمیق عمومی تبعیض، در آن‌هاست. انتقال نسل به نسل این حس تبعیض و ایجاد عقده اجتماعی و در مقابل، ایجاد حس برتری در دیگر گروه‌ها یا یک گروه مشخص، که از دید حکومت رسمی است، می‌تواند فجایی را به دنبال داشته باشد که اتفاقا در تمام این سال‌ها، در گوشه و کنار کشور شاهد آن بوده‌ایم. مثلا اجبار بهاییان به انتخاب دین رسمی در اوراق دولتی به جهت اشتغال به کار، تحصیل و یا صدور کارت شناسایی ملی، هر روز ابعاد جدیدتری پیدا می‌کند.

دلیل جسارت حکومت در این مقوله، بی‌دفاع بودن این اقلیت دینی است. جامعه متأسفانه تا حد زیادی سکوت کرده و این به حکومت قدرت و جسارت بیشتری در این «نسل‌کشی فرهنگی» می‌دهد. من وارد بحث اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی‌شوم. به دلیل این‌که بند به بند قوانین آن، به طرزی

بلکه شرایط را برای زندگی، اجرای مناسک و محفوظ ماندن از هرگونه آسیب از جانب مخالفان هر کدام از ادیان و مذاهب به باورمندان، فراهم می‌کند.

در واقع باورمندان می‌توانند، بسته به نوع قوانین جاری در یک نظام سکولار، حتی تبلیغ هم برای دین خود انجام دهند. برعکس آن چیزی که شاید در بین عوام جا افتاده، نظام سکولار بهترین شرایط را برای زندگی هر باورمند تا جایی که موجبات آسیب یا محدودیت برای دیگران ایجاد نکند، فراهم می‌کند.

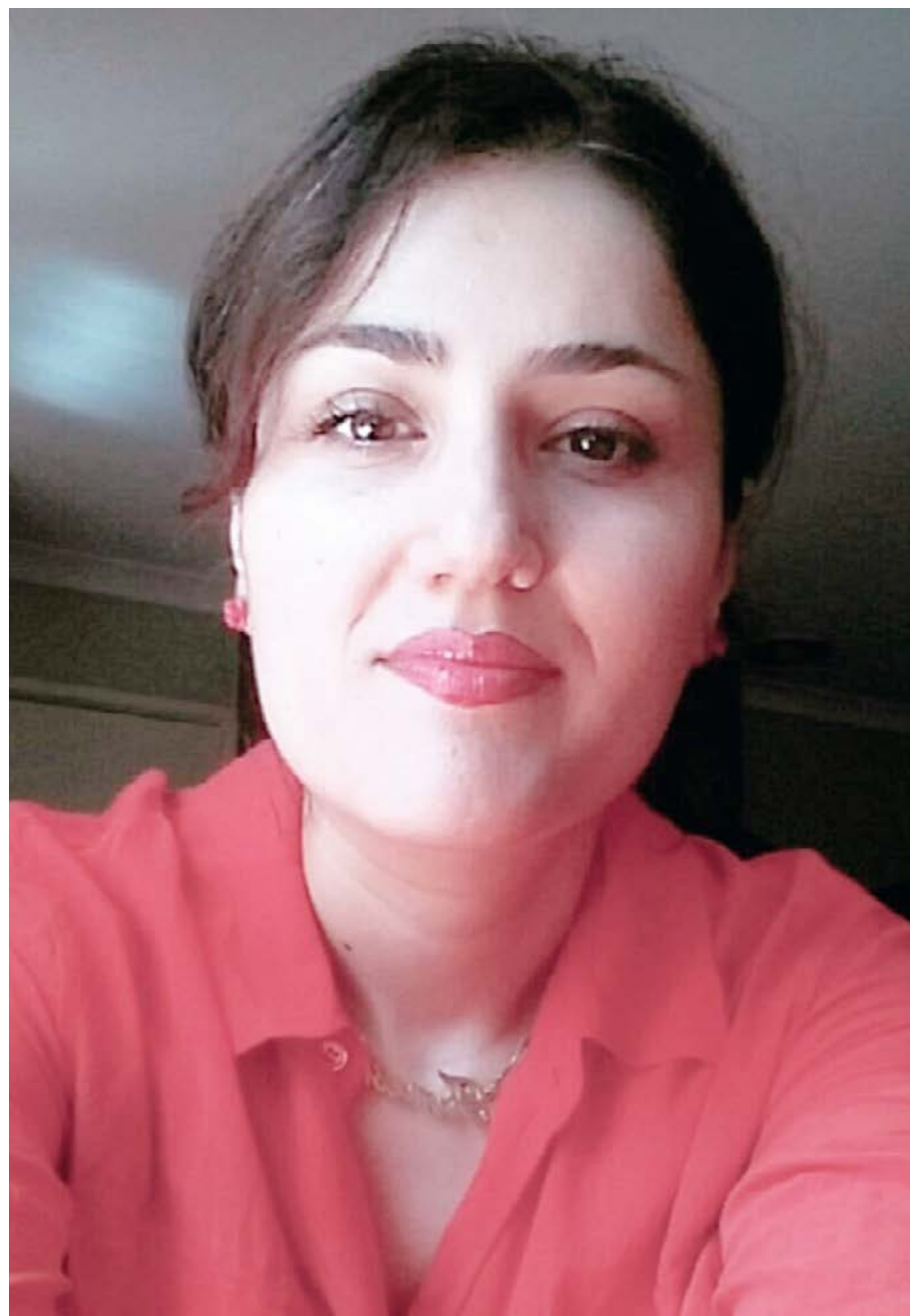
این «دیگران»، گاهی شامل نزدیکان و اعضای خانواده نیز می‌شود. شاید نگرانی برخی از مومنان به ادیان مختلف، با بخش‌هایی از نظام‌های سکولار باشد که به عنوان مثال، قدرت و حق تنبیه و یا هرگونه تعیین سرنوشت فرزند را از پدر یا مادر، سلب می‌کند و اجازه ایراد هرگونه آسیب روحی و جسمی را به او به بهانه باور، دین و اجرا یا عدم اجرای رسومات و مناسک مذهبی مربوط به آن نمی‌دهد.

در اصل دوازدهم قانون اساسی ایران آمده که دین رسمی کشور، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری‌ست و «این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است.» آیا این «غیر قابل تغییر بودن»، مغایر سازوکار همه‌پرسی در اصل ۵۹ نیست؟

متأسفانه محدود به این موضوع نیست. تضادهای فراوانی در قانون اساسی ایران وجود دارد که بخش زیادی از آن برگرفته از جو و فضای ایدئولوژیک است. این «مطلقه بودن» شامل بسیاری از نکاتی است که از شرع به قانون بی‌هیچ دخل و تصرفی وارد و مانند وصله‌هایی الصاق شده است.

در جاهایی کلیت یک قانون این‌گونه است مانند اصل دوازدهم، در جاهایی به شکل تبصره یا بخشی از قانون ثبت شده است. در طی سال‌ها قوانین و ساختار و شکل اجرایی آن‌ها، چنان در هم گره خورده که در بسیاری از موارد، قوانین مثبت هم یا کارایی خود را از دست داده و یا با تفسیر سلیقه‌ای و متحجرانه، عملا مخرب عمل می‌کنند.

به همین دلیل، از نگاه من، عملا قانون اساسی فعلی، حتی با توجه به این‌که پیش‌نویس اولیه آن برگرفته از قوانین کشورهای بلژیک و فرانسه است، دیگر نه کارایی لازم را دارد و نه حتی با اصلاحات سطحی، می‌توان آن را به نقطه قابل قبولی رساند.



وقیحانه توسط حکومت نقض شده و اساسا شاید بیان قوانین مدرن در برابر چنین سرکوب عظیمی، به نوعی عادی جلوه دادن شرایط باشد. دیر زمانست که موضوع از هرگونه مقایسه اعلامیه جهانی حقوق بشر با وضعیت اسفناک جامعه درون مرز گذشته و شرایط به طرز فاجعه‌باری نفس‌گیر است.

اگر فرض کنیم از امروز قوانین سکولار در ایران اجرایی شود، چه مزیت‌های احتمالی برای اقلیت‌های دینی و مذهبی، نسبت به قوانین شرعی حاکم ایجاد می‌شود؟ چه تأثیرات محسوسی، بر زندگی آن‌ها اعمال می‌شود؟ سکولاریزم نه تنها تضادی با باورمندان به ادیان مختلف ندارد،

«الی‌الابد» بودن دین رسمی در اصل ۱۲ قانون اساسی، با اصل ۵۹ در تضاد است

شهرزاد کریمی

نظام جمهوری اسلامی، علاوه بر مسلط کردن یک دین رسمی، به جای این که شرایط را برای باورمندان به دیگر ادیان سهل‌تر کند، مرتباً از قوانین نانوشته و گاهی نوشته، برای ایجاد محدودیت بهره می‌برد.

این موضوع صرفاً به نوع و نحوه برپایی مناسک دینی آن‌ها و یا تبلیغ ادیان محدود نیست، بلکه بسیار وسیع‌تر است و متوجه سبک زندگی و یا حتی حقوق اولیه آن‌ها، هم‌چون کار، تحصیل، اوراق شناسایی ملی، شکل و محل تدفین و حتی انتخاب مکان زندگی نیز می‌شود. همین مسأله، این شک را بر می‌انگیزد که آیا هدف نهایی حکومت، حذف این گروه‌ها و یا حل شدن آن‌ها در جمعیتی است که حکومت آن‌ها را رسمی می‌داند؟

در همین رابطه «مجله حقوق ما» با سهیلا رحیمی، وکیل دادگستری، گفت‌وگو کرده است. متن این گفت‌وگو را در زیر می‌خوانید:

از نگاه شما، آیا دین و مذهب رسمی در یک کشور، بالقوه یک امر تبعیض‌آمیز نیست؟

بله! شناسایی یک دین رسمی، بالذات موجبات تبعیض را فراهم می‌سازد. دین رسمی دینی است که از طرف حاکمیت یک کشور مورد تایید و حمایت می‌باشد. این تأیید و حمایت از جانب حاکمیت از دو جهت تبعیض‌آمیز است. از یک طرف،

تبعیض میان دین رسمی و سایر ادیان موجود در آن کشور؛ و از طرف دیگر، تبعیض میان پیروان مذاهب و کسانی که اساساً پیرو هیچ دینی نیستند. بنابراین وجود دین رسمی در کشور در ذات خود آمیخته و قرین با یک نوع تبعیض است. شناسایی یک مذهب به عنوان مذهب رسمی، گاهی بر روابط بین‌المللی کشورها نیز تاثیر گذاشته و باعث پیروی سیاست‌مداران از سیاست‌های مطابق و موافق باورهای مذهبی‌شان شده و موجب به خطر انداختن منافع ملی می‌شود.

در یک نظام مذهبی شیعی مانند ایران، دستیابی به مناصب مهم حکومتی مانند رهبری و ریاست‌جمهوری، بدون اعتقاد و التزام به مذهب رسمی کشور یعنی شیعه اثنی عشری، امکان‌پذیر نیست. این یکی از بارزترین موارد تبعیض، میان پیروان مذهب شیعه و پیروان سایر ادیان و باورهاست. این تبعیض تا جایی پیش می‌رود که حتی کوچک‌ترین حقوق افراد، برای دستیابی به یک شغل دولتی عادی برای گذراندن زندگی را نیز تحت تاثیر قرار داده و باعث محرومیت شهروندان از بنیادی‌ترین حقوق آنان می‌گردد.

تفاوت‌های قوانین سکولار، بر قوانینی که بر پایه دین است، برای باورمندان ساکن در یک جغرافیا چه می‌تواند باشد؟

قانون اساسی به عنوان میثاق اصلی بین مردم و حاکمیت،



ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی، سرشار از تضادهایی است که یکدیگر را خنثی می‌کنند

از مهم‌ترین مزیت‌های قانون اساسی سکولار نسبت به قانون اساسی دینی، می‌توان به تضمین آزادی باور و عقیده به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق بنیادین بشر، نفی هرگونه تبعیض میان پیروان ادیان و یا میان پیروان ادیان و افراد خداناباور، برابری افراد در دستیابی به مناصب و پست‌های عالی، مصونیت افراد از دستگیری، زندان و شکنجه و مصادره اموال به واسطه باور و عدم باور به دین و مذهب خاص، عدم دخالت باورها و قواعد مذهبی در روند تقنینی اشاره کرد.

با به رسمیت شناختن تنها سه دین غیر از اسلام، تکلیف حقوق شهروندان ایرانی که دین‌ناباور یا پیرو ادیان دیگر هستند (بهائیت، هندوئیسم، بودیسم و...) چه می‌شود؟

اصل دوازدهم قانون اساسی در خصوص آزادی ادیان مقرر می‌دارد: «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این دین الی‌الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب

باید تضمین کننده حقوق اساسی و آزادی‌های فردی باشد. یکی از مهم‌ترین وجوه آزادی فردی، آزادی در عقیده و باور مذهبی است.

سکولاریسم به معنای عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت و برتری دادن اصول حقوق بشر بر سایر ارزش‌های هر گروه و دسته‌ای است. قانون اساسی سکولار بر پایه حمایت و یا نفی یک دین خاص پایه‌گذاری نشده است. در قانون اساسی سکولار، مذهب رسمی وجود ندارد و به رسمیت شناختن ادیان نیز ممنوع است. دین در سیاست و قانون‌گذاری دخالتی نداشته و همه شهروندان فارغ از هر دین و باور مذهبی، یکسان در برابر قانون هستند و هیچ‌گونه تبعیضی مابین پیروان ادیان وجود ندارد.

در نقطه مقابل، نباید تصور کرد که در یک جامعه سکولار، مردم مجبور به خداناباوری هستند بلکه برعکس، مردم آزادانه می‌توانند از هر باور مذهبی، تا جایی که به حقوق سایر شهروندان لطمه نزنند پیروی کنند.

گفت و گو

دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند...».

اصل سیزدهم نیز می‌گوید: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند»

همانطور که می‌بینیم، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، مذهب رسمی، شیعه اثنی عشری است. با این گزاره تمامی ادیان دیگر، از جمله شیعیان پیرو سایر فرق، اهل تسنن و سایر ادیان آسمانی چون زرتشتی و کلیمی و مسیحی، اقلیت‌های دینی محسوب شده ولی آزادانه می‌توانند فرایض مذهبی را انجام داده و در اعتقاد خود آزادند.

غیر از این‌ها، پیروان سایر گرایش‌های مذهبی به عنوان شهروندان جامعه، از حق برابر مصونیت در داشتن عقیده خاص و آزادی در پیروی از آن و انجام فرایض مذهبی برخوردار نیستند و عبارت «تنها اقلیت‌های شناخته شده» در ماده سیزدهم، بیانگر این امر است.

وجود چنین اصلی، نقیصه بزرگی در قانون اساسی به عنوان قانون مادر و الهام‌بخش سایر قوانین محسوب می‌شود. این تبعیض اگرچه در مورد بهاییان و پیروان ادیان غیراسلامی، در پاره‌ای از موارد شکل شدیدتر و ناعادلانه‌تری به خود می‌گیرد و حتی به مهاجرت بسیاری از هم‌وطنان یهودی پس از انقلاب انجامیده است.

اما اگر نگاهی به بیان جمهوری اسلامی طی سال‌های پس از انقلاب ۵۷ بیندازیم خواهیم دید که جمهوری اسلامی، حتی نسبت به پیروان سایر مذاهب اسلامی غیر شیعه از جمله اهل تسنن، با تمام ادعاهای مطروحه در خصوص برادری چندان هم مهربان نبوده و رفتارهای تبعیض‌آمیز از جمله عدم برخورداری حق برابر، برای مشارکت در رده‌های بالای قدرت چون ریاست‌جمهوری، وزارت و حتی استانداری، فقر و عدم برخورداری از امکانات کافی در شهرهای سنی‌نشین و رفتارهای خشن، با هم‌وطنان اهل تسنن که همواره دامن‌گیر آنان بوده است، تا بدان جایی که حتی برای استخدام در مشاغل دولتی و نظامی عادی نیز در بسیاری موارد با تبعیض و رویه رو هستند.

لازم به ذکر است اسلام تنها دین و عقیده‌ای است که خروج از آن مجازات مرگ را در پی خواهد داشت. اگر کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده از دین خارج شود، مرتد شناخته

شده و مستوجب مجازات مرگ است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قانون اساسی، به هیچ وجه تضمین کننده آزادی دینی برای شهروندان غیر ادیان مصرحه در قانون و سایر عقاید از جمله ندانم‌گرا، خداناباور، بهایی و بودایی نیست و اساساً حقی برای آنان در زمینه آزادی دینی در چارچوب قانون اساسی فعلی نمی‌توان متصور بود.

همان‌گونه که گفتید در اصل دوازدهم قانون اساسی ایران آمده که دین رسمی کشور، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری‌ست و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است. آیا این «غیر قابل تغییر بودن»، مغایر سازوکار همه‌پرسی در اصل ۵۹ نیست؟

شناخت مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی، به عنوان اصلی
لایتنیر با اصل ۵۹ قانون اساسی در تضاد است.

واقعیت این است که ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی، سرشار از تضادهایی است که یکدیگر را خنثی می‌کنند. این که خود استفاده از حق همه‌پرسی در چارچوب قانون فعلی تا چه میزان میسر است، محل بحث می‌باشد. در جمهوری اسلامی، استفاده از همه‌پرسی طبق اصل ۵۹ قانون اساسی، سرابی بیش نیست، چون آن اراده‌ای که در نهایت حاکم است اراده ولی فقیه و «ولایت مطلقه فقیه» است که در اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی مشخص شده است و حتی اراده حادق‌لی ملت که می‌توانست از طریق اصل ۵۹ اعمال شود، پس از تصویب مجلس در کنترل شورای نگهبان است. این شورا هم به راحتی با توجه به سابقه اعمال نظرهای قبلی، هر موضوعی را که برای همه‌پرسی مطرح و تصویب شود اما اراده و همراهی رهبری جمهوری اسلامی را نداشته باشد، به بهانه مخالفت با شرع رد خواهد کرد.

سابقه چهل سال گذشته هم نشان‌گر آن است که وقتی تضادی ظاهر می‌شود، هرگز به نفع ملت و اراده ملت تفسیر نشده است. همه‌پرسی هم در جمهوری اسلامی، شامل همین قاعده است. سخن گفتن از همه‌پرسی، با توجه به ساختارهای موجود، چیزی جز بازی با الفاظ نیست. چون با اندکی تامل در سازوکار و بیان جمهوری اسلامی، می‌توان به این موضوع پی‌برد که اصلی همانند اصل ۵۹ در قانون اساسی، اصلی است که هرگز در چنین موضوعی که اساس و پایه جمهوری اسلامی بر آن است قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

حقوق ما

زبانویه ۲۰۲۰ / دی ۱۳۹۸

ሃ ዓ

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر
صاحب امتياز و مدير مسئول: سازمان حقوق بشر
ايران/ محمود اميري مقدم
سردبير اين شماره: مريم غفوري
تماس با مجله: mail@iranhr.net

